



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۱/۲۱

نگارگر

حریف بسیار رند است و ما بسیار ساده لوح!

وقتی آدم گرفتار انواع گوناگون دشواری هاست همانند غریقی است که به هرگیاه دل خوش میکند و به همه کس امیدوار میشود و امروز ما حالت همان غریق را داریم و طبیعی است که به همه چشم امید می بندیم. پرسش نخست این است که ما چرا بدین حالت افتاده ایم؟ روزگاری بود که مایک اقتصاد طبیعی داشتیم که خود تولید میکردیم و خود مصرف میکردیم و چندان نیازمندبازارهای خارج نبودیم. پنبه، پوست قره قُل؛ پشم؛ بادام و پسته به خارج می فرستادیم و چای، بوره، تیل و چندقلم چیز دیگر وارد میکردیم و به اصطلاح دخل و خرج ما بایکدیگر برابر بود و جهان هم کاری با ما نداشت اما یک اقتصاد طبیعی و روستایی باعملیه رشد و افزایش نفوس چندان سازگاری ندارد بدین معنی که نیازها زیاد میشود و اقتصاد عقب می ماند. تکامل صنعتی در جامعه ما کند بود و نظام های سیاسی افغانستان به همان اقتصاد طبیعی خو گرفته بودند و برای تولید ضرورت های اولیه نتوانستند سرمایه گذاری های ملی را تشویق کنند و دراین میان گرایش طبیعی جوانان برای تغییر و تحول با رکود سیاسی حاکم بر حلقه بالا در تضاد افتاد و شاه که می پنداشت مردم بدان درجه پختگی که ایدئال سلطنت بود نرسیده اند قانون احزاب سیاسی را توشیح نکرد و زیر زانو نگاه داشت.

احزاب سیاسی و مبارزات حزبی مدرسه ای است که سیاستمدار می پرورد و مردم شیوه های اختلاف؛ ائتلاف و مبارزات سیاسی رامی آموزند که نیاموختند. وقتی زمینه مبارزات علنی سیاسی در جامعه از میان برود تحول طلبان به شیوه های مخفی مبارزه که جهانی از تفتین؛ توطئه و خشونت است متوسل میشوند و این مبارزات غیرقانونی دموکراسی شاه را از مسیر تکامل طبیعی آن منحرف کرد و کار را به همان حالت که مرحوم داود خان انارشی خوانده بود کشاند. داودخان از شیوه عمل شاه بایست درس عبرت میگرفت و ریفورمهای دوران صدارت خود را از سر میگرفت و جامعه را در مسیر مبارزات حزبی و سیاسی رهبری میکرد و میدانست که در دوران جنگ سرد و رقابتهای مغلط دو ابرقدرت یعنی امریکا و شوروی سیاست درکشور های جهان سوم بسیار دشوار شده بود و جامعه ما نیز هنوز از همان بلای انارشی نجات نیافته بود و ابرقدرت های شوروی و امریکا و همسایگان افغانستان نمیتوانستند براین نیروهای زیرزمینی جامعه اتکاء کنند که کردند و نخستین نظام جمهوری با کودتا مواجه شد و از پا افتاد. رژیم کودتا یا به اصطلاح خودشان «انقلاب برگشت ناپذیر ثور» از نظر اقتصادی و سیاسی به طور مطلق متکی برشوروی بود برشیر و مسکه و ودکای رایگان که برای شان میرسید دل خوش کرده بودند. آری دیگر در افغانستان رقابت امریکا و شوروی این کشور را به قطب های مخالف و باهم درجنگ بدل کرده بود که در هر دو طرف احساسات تند حکومت میکرد و ما عملاً درگیر جنگ داخلی شده بودیم که اقتصاد و سیاست ما هر دو بریاد رفته بود.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

ما دیگر نه اقتصاد ملی داریم و نه هم سیاست ملی. امروز بروید و گشتی در بازار کابل بزنید نود درصد داشته های دکانداران کابل از پاکستان؛ ایران؛ چین؛ هندوستان و دیگران است. حالا شما به من بگویید آیا این کشور ها میخواهند این بازار سرشار از منفعت و این خریداران سربه زیر را از دست بدهند؟

اینان صد دالر برای ما کمک میکنند تا هزار دالر از جیب ما بیرون بکشند. وضع ما همین است. دست ما به سوی اقتصاد دیگران دراز و چشم ما به جیب دیگران دوخته و سیاستمداران ما هم اعتبار خویشتن را باخته و در چنین حالت صدراعظم پاکستان باید برای ما بگوید که بیش از توقع ما با ما کمک می کند. اودر بهترین حالت ممکن است به دست پروردگان خود مؤقتاً فرمان ایست بدهد تا دست از جنگ و خشونت بردارند ولی آیا آن دست پروردگان را در قدرت سیاسی شریک نمیکند تا حافظ منافع سیاسی و اقتصادی او باشند مشکل اصلی در افغانستان این است که قدرت سیاسی غصب شده از مردم افغانستان به ایشان برگردانده شود.

در انتخابات افغانها به خاطر منفعت های شخصی تقلب صورت نگیرد و یک رژیم ملی با رعایت حق همسایگان و کم کردن تدریجی واردات جامعه ما را به مسیر طبیعی تکامل رهنمایی کند و اعتماد سخت صدمه یافته مردم را احیاء کند و این خواسته میسر نیست تا وقتی که همه آن کسان که با گرگ استخوان میجویند و با چوپان نوحه می کشند از صحنه نرفته اند و تا وقتی که با قطعه های قومیت؛ زبان و مذهب با سرنوشت مردم بازی میشود. باید هر فرد علی رغم تعلق خاطر به قوم؛ زبان؛ مذهب از همه حقوق سیاسی و مدنی برخوردار شود و این چیزی نیست که دیگران برای ما بدهند. انتظاری از این و آن نداشته باشید که دیگران این بازار پر منفعت را نمیخواهند از دست بدهند و حق هم دارند که از دست ندهند. **آنکه به خاطر همسایه دیگری خود را نمی پزد گرسنه میخوابد. والله اعلم بالصواب.**

نگارگر ۲۰ نومبر ۲۰۲۰ برمنگهم